

ویژه‌نامه «آواها و نواها و اشعار عامه در

فرهنگ مردم ایران»

سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

شاهنامه کردی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی

سمیه الفت فصیح^۱* محسن محمدی فشارکی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵)

چکیده

مردم کردزبان از دیرباز به شاهنامه حکیم فردوسی توجه و علاقه داشتند و این امر سبب سرودن منظومه‌هایی به سبک و سیاق شاهنامه فردوسی به زبان کردی شده است. منظومه‌هایی که به نام شاهنامه کردی به گویش گورانی در دست است، اقتباسی کامل و مستقیم از شاهنامه فردوسی نیست؛ ولی از نظر قالب شعری، داستان‌ها و شخصیت‌ها و البته روح حماسی و دلآوری با شاهنامه فردوسی اشتراکات دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که داستان‌های روایت‌شده در منظومه‌های کردی با داستان‌های نقل‌شده در مجالس نقالی و محتوای طومار نقالان همخوانی دارد. نقل داستان‌های حماسی در محافل نقالی و قصه‌خوانی بر چگونگی روایت سراینندگان کرد در شاهنامه‌های کردی اثر مستقیم داشته و شاهنامه آنان را علاوه بر حضور شخصیت‌های تازه در عرصه داستان، آمیخته با مضامین اسلامی و بی‌دقتی در ویژگی‌های ظاهری کلام ساخته است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، شاهنامه کردی، ادبیات حماسی، طومار نقالی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

* somayeholfat@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

اقوام مختلف ایران از جمله کردزبانان همواره به *شاهنامه* فردوسی توجه و علاقه نشان داده‌اند. مردم کرد خود را از تبار پهلوانان *شاهنامه* می‌دانند و به داستانی از *شاهنامه* برای تأیید ادعای خود استناد می‌کنند که بنابر آن جوانان نجات‌یافته از ماران برآمده از دوش ضحاک، به کوهستان پناه می‌برند و در آنجا به زندگی خود ادامه می‌دهند و بنابر نظر فردوسی در بیت:

کنون گُرد از آن تخمه دارد نژاد کز آباد ناید به دل برش یاد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸)

کردها خود را از تبار همان جوانان نجات‌یافته می‌دانند که سپاه فریدون را تشکیل دادند و حکومت ضحاک را برانداختند (بهرامی، ۱۳۸۹: ۲۶). پژوهشگران درباره این بازخوانی بحث دارند و آن را برآمده از شیوه زیست گردان می‌دانند که بر دامپروری و کوچ بنیاد گرفته است (کزازی، ۱۳۸۳: ۲۹۰) و بر آن‌اند که «واژه کرد در *شاهنامه* به قومیت خاصی اشاره ندارد، بلکه بر پیشه دلالت می‌کند» (مالمیر، ۱۳۸۷: ۱۷۰). باین حال، همین که کردها خود را به اشخاص داستانی *شاهنامه* منسوب می‌کنند، بر شاهنامه‌دوستی آنان دلالت دارد. شاهنامه‌خوان‌ها، یعنی همان گروهی که با پیروی از سنت گوسان‌ها، در کوی و بازار داستان‌های *شاهنامه* را با لحن هنرمندانه‌ای می‌خواندند (ریاحی، ۱۳۸۲: ۷۰)، با نقل داستان‌های *شاهنامه*، سرایندگان کرد را بر آن داشتند تا منظومه‌هایی با الهام از *شاهنامه* فردوسی و به تقلید از آن بسرایند. شاهنامه‌سرایی در ادبیات کردی از موارد ارزشمند میراث ادبی - حماسی فرهنگ و تمدن ایرانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا حاصل این میراث مشترک هم برای ادبیات فارسی و هم ادبیات کردی پربار بوده است (کریمیان، ۱۳۹۲: ۶۶).

۲. پیشینه تحقیق

ساختار شاهنامه‌های کردی و موضوعات متنوع آن‌ها، مسئله شیوه الگوگیری و تقلید از *شاهنامه* و دیگر منابع مورد استفاده سرایندگان را پیش می‌کشد. درباره میراث ادب

حماسی در زبان کردی، آرش اکبری مفاخر مقالات ارزشمندی ارائه کرده است. وی در یکی از این مقالات به سرچشمه آثار حماسی کردی اشاره کرده است. «این آثار حماسی با توجه به تفاوت‌های عمده، وجود داستان‌های ویژه و حفظ اصالت‌های اساطیری، مستقل از شاهنامه فردوسی و مربوط به شاخه غربی حماسه‌سرایی ایران هستند که سرچشمه‌های آن را باید در روزگار پارتی و به پیرو آن در روزگار هخامنشی جست» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۷). احمد شریفی در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه کردی اثری مستقل یا ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی» بدون اینکه به سؤال مطرح‌شده در مقاله پاسخ دهد، به معرفی جنگ‌نامه کنیزک و دوازده‌رخ که بخشی از شاهنامه کردی است، پرداخته است (ر.ک: شریفی، ۱۳۷۴).

مقاله حاضر به روش توصیفی به معرفی شاهنامه‌های کردی، آوانگاری و ترجمه بخش‌های مورد بحث و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار و موضوع آن‌ها با شاهنامه فردوسی می‌پردازد و بر آن است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که سرایندهگان شاهنامه کردی به جز شاهنامه فردوسی از چه منبع یا منابعی الگو می‌گرفتند؟ و آیا شاهنامه کردی از نظر ساختار و موضوع با شاهنامه فردوسی یکسان است؟ نسخه‌های زیادی از منظومه‌های حماسی کردی بیشتر متعلق به قرن ۱۲ق، به جا مانده است که یا تصحیح و چاپ نشده‌اند یا عنوان شاهنامه ندارند. در این پژوهش، سه جلد شاهنامه کردی - که شامل منظومه‌های جواهرپوش، بیژن و منیجه (جلد اول)، هفت‌خان رستم، رستم و سهراب و رزم‌نامه رستم و صمصام‌شاه دیو (جلد دوم)، نادرنامه و جنگ‌نامه محمدعلی میرزا (جلد سوم) به تصحیح ایرج بهرامی با عنوان شاهنامه کردی در دو مجلد به چاپ رسیده است - با شاهنامه حکیم توس مقایسه شده است. این منظومه‌ها سروده شاعرانی با نام‌های مصطفی گورانی، الماس‌خان کندوله‌ای و میرزا کرنندی است و شاعر یکی از منظومه‌ها نیز ناشناس است. از میان این شاعران، الماس‌خان شهرت بیشتری در شاعری به زبان کردی دارد. خورشید و خاور، شیرین و فرهاد، هفت‌لشکر، نادرنامه، رستم و

سهراب، کنیزک و یازده رزم، بیژن و منیژه، شه‌مال و زه‌لان و ... از جمله منظومه‌های حماسی و غنایی وی به زبان کردی گورانی است. زبان کردی که در مناطق کرمانشاه و اورامان رایج است، از گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی نو است که احتمالاً در دوره هخامنشیان شکل گرفته است (اکبری مفاخر، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

۳. معرفی شاهنامه‌های کردی

منظومه بیژن و منیژه، داستان عشق بیژن و منیژه را روایت می‌کند. داستان پس از ستایش یزدان، با روایت گردهمایی پهلوانان در دربار کیخسرو آغاز می‌شود. ناگهان گروهی از مردم سرزمین ارمن در نزدیکی مرز توران که گله‌ای خوک به باغ و مزرعه آن‌ها حمله کرده است، به دادخواهی نزد کیخسرو می‌آیند.

بعضی خلیق خروشان به زار	جه ناکاو پای دروازه حصار
باش بالا دس دنگ دلیرانی	واتش کیخسرو پادشای ایرانی
جه طایفه ولات ایران زمینن	دیش که چند نفر خاطر خمینن
جولامان ولات افراسیابن	جیمان پر جه باغ بیشه و سراون
چند هزار خوکان ملعون مردار	ایسه جو مکان پر جه کشتکار
هور کندن جه بیخ و گشت دان به تالان	چند باغ و بوستان و مزرعه سالان
بیزار جو مکان آواره تونیم	چند سالن به دس خوکان زبونیم
چیشن دوامان بنمانه علاج	امید هن جه لات خااون تخت و

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹، ۱/ ۲۹۲)

ja nâkâw pây darwâzay hesâr/ba'ze xalâyeq xorûšân ba zâr
wâteš kayxasraw pâdšây êrâni/bâš bâlâ das-e dang dalêrâni
diš ke çan nafar xâter xaminen/ja tâyfay welât êrân zaminen
jimân per ja bâq biš-o serâwen/jû lâmân welât afrâseyâben
isa jû makân per ja keštekâr/çan hezâr xûkân mal'ûn-e merdâr
çan bâq-o bûsân-o mazra,ay sâlâ/howr kanden jab ix-o gešt dân ba
tâlân

čan sâlan ba das xûkân zabûnim/bêzâr jû makân âwâray tûnim
omid han ja lât xâwan taxt-o tâj/çišen dawâmân benmâna alâj

برگردان: ناگهان کنار دروازه حصار، گروهی از مردم خروشیدند. کیخسرو، پادشاه ایرانی، سرور دلیران، دید که چند نفر ناراحت از مردم ایران‌اند. (آنان گفتند:) محل زندگی ما که پر از باغ و رود است، کنار سرزمین افراسیاب است. اکنون به این مکان پر از کشتزار چند هزار خوک ملعون حمله کرده‌اند و چند باغ و بوستان و مزرعه چندین ساله را از بیخ کنده و نابود کرده‌اند. چند سال است که ناتوان از دست خوکان، از وطن خود آواره شده‌ایم. به تو ای صاحب تاج و تخت امید داریم، چاره ما چیست؟ درمان را نشان بده.

اختلاف اندک این قسمت با شاهنامه فردوسی این است که در آنجا، گرازها به کشت و باغ ارمنیان حمله می‌کنند:

سوی شهر ایران یکی بیشه بود	که ما را بدان بیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشتزار	درخت برآور همه میوه‌دار
چراگاه ما بود و فریاد ما	ایا شاه ایران بده داد ما
گراز آمد اکنون فزون از شمار	گرفت آن همه بیشه و مرغزار
به دندان پو پیلان به تن همچو کوه	وزیشان شده شهر ارمان ستوه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۳۵)

در ادامه همان‌گونه که در داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی روایت شده است، از میان پهلوانان، بیژن داوطلب مبارزه با خوکان می‌شود. شاه می‌پذیرد و به خاطر جوانی بیژن، گرگین را به همراه او روانه می‌کند. بیژن پس از غلبه بر خوکان در دام فریب گرگین گرفتار می‌شود و او را برای رفتن به نزدیکی پرده‌سرای منیژه، دختر افراسیاب، تشویق می‌کند. بیژن و منیژه آنجا همدیگر را می‌بینند و به هم دل می‌بازند.

بلی منیجه شای افراسیاب	نهانی جه عشق او بی دل کباب
دل بداش نه ری سودای خیالان	خم آما شادیش گشت دا به تالان

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱/۳۰۲)

balê manijay šây afrâseyâb/ nahâni ja ešq-e aw bi del kabâb

del bedâš na rê sawdây xeyâlân/ xam âmâ šâdiš gešt dâ ba tâlân

برگردان: آری منیژه دختر شاه افراسیاب، پنهانی از عشق بیژن می‌سوخت. دل را به

راه سودای خیال داد، غم آمد و همه شادیش را بر باد داد.

منیژه بیژن را بیهوش می‌کند و به قصر خود می‌آورد؛ اما افراسیاب از حضور او در

قصر آگاهی می‌یابد و دستور قتلش را می‌دهد که با میانجی‌گری پیران، حکم او به

اسارت کاهش می‌یابد. منیژه هم از دربار طرد شده و پریشان‌حال و ناتوان، مقیم روزنه

چاه اسارت بیژن می‌شود و برای او آب و نان فراهم می‌کند. در این هنگام گرگین

برمی‌گردد و داستانی مبنی بر ناپدیدشدن بیژن جعل می‌کند. شاه سخنان او را باور نمی‌-

کند و او را به زندان می‌فرستد؛ آنگاه در جام جمشید نگاه می‌کند و جای بیژن را می‌-

یابد. برای رهایی او، رستم به شکل بازرگانی به توران می‌رود و به واسطه منیژه، بیژن را

می‌یابد و آزاد می‌کند. رستم به قصر شاهی شبیخون می‌زند، افراسیاب از راهی مخفی

می‌گریزد و در پایان رستم به همراه بیژن و منیژه به ایران برمی‌گردند:

شافرما روسم هنی بی سوار به شادی و به ذوق داخل بی به شار

خور شی به گوش گیو پرخمان واتشان بیژن چنی و همدمان

جه راگه بیژن میاوان به فر آوردشان و بار خزینه گوهر

منیجه بی‌عیب خالان بو عمبر آوردن به زور باهوی شیرنر

ساکه اید شنفت گیو دل خمین سیر کردش نه برج سمای هفتمین

(همان، ۳۳۶)

šâ farmâ rûsam hani bi sewâr/ ba šâdi-o ba zawq dâxel bi ba šâr

xawar šê ba gûš giw-e per xamân/ wâtešân bêžan čane wa hamdamân

ja râgay bêžan mayâwân ba far/ âwerdšân wa bâr xazênay gowhar

manijay bê ayb xâlân bû ambar/ âwerden ba zûr bâhûy šêr-e nar

sâ ke eêd šenaft giw-e del xamin/ sayr kardeš na borj samây haftemin

برگردان: شاه فرمود رستم سواره به شهر بیاید، او با شادی به شهر وارد شد. این خبر به گیو غمگین رسید و گفتند بیژن و همراهان آمدند. با شکوه در حال آمدن هستند و خزانه گوهر آورده‌اند. منیژه بی‌نقص و خوشبو را با زور بازوی شیر نر آوردند. همین که گیو غمگین این را شنید، در برج هفتم آسمان سیر کرد.

منظومه‌های هفت‌خان رستم و رستم و سهراب، روایت سرایندگان کرد و از داستان‌های مربوط به رستم است که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند. به خاطر همخوانی این داستان‌ها با داستان‌های شاهنامه فردوسی از ذکر رویدادهای آن چشم‌پوشی کرده و به آوردن چند نمونه از این قسمت از شاهنامه کردی بسنده می‌کنیم. در منظومه هفت‌خان رستم، آغاز سفر هفت‌خان چنین روایت می‌شود:

روسَم چوین برشی جَه زابلستان رونیا به ملک شای مازندران
به تاو و تعجیل نه عرصه سارا هی مکرد به رخس و بی مدارا
به رو تا شوان قطره جختش بی آوات گذز نی ری سختش بی

(همان، ۳۴/۲)

rûsam çün baršê ja zâbolestân/ rûnyâ ba molk-e šây mâzandarân

ba tâw-o ta'jil na arsay sârâ/hay makerd ba raxš wa bê medârâ

ba rû tâ šawân qatray jaxteš bi/âwât gozar ni rey-e saxteš bi

برگردان: رستم وقتی از زابلستان رفت، به سرزمین شاه مازندران رو آورد. با عجله و با شتاب در عرصه صحرا، رخس را هی می‌کرد. از روز تا شب در حرکت بود، راه سختی در پیش داشت.

این قسمت از داستان در شاهنامه فردوسی، چنین روایت می‌شود:

برون رفت پس پهلونیمروز ز پیش پدر گرد گیتی فرورز
دو روزه به یک روزه بگذاشتی شب تیره را روز پنداشتی
بدین سان همی رخس ببری راه به تابنده روز و شبان سیاه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

زادن سهراب در منظومه رستم و سهراب کردی چنین روایت می‌شود:

نه مانگ و نه رو ویردش تمام	گریک هاوردش زوراو کِردش نام
مِزگانیش برد پری پور زال	گریک دا و پییت حی بی زوال
روسَم چوین شنفِت شادی نمانا	گوهر افشان کرد شکر حق توانا
فرما گنجور ساو خزینه	بار کرد و اسپان کالای ورینه
چنی و گنج و مال پالوان پیش	کیاست و توران پری پور ویش

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۶۰/۲)

noh mâng-o noh rû weyardaş temâm/korêk hâwerdeš zûrâw kerdeš
nâm
mezgâniš berd pari pûr-e zâl/ korêk dâ wa pit hay-e bê zawâl
rûsam çün šenaft šâdi namânâ/ gowhar afšân kerd šekr haq tawânâ
farmâ ganjûr-e sâw-e xazêna/ bâr kerd wa aspân kâlây warêna
çane wa ganj-o mâl pâlawân pêš/ kyâst wa tûrân pari pûr-e xêš

برگردان: نه ماه و نه روز را تمام کرد، پسری به دنیا آورد که نامش را سهراب گذاشت. مزدگانی برای پور زال برد که خدای بی‌زوال پسری به تو داده است. رستم وقتی شنید شادی نمود، گوهر افشان کرد و شکر حق را به جا آورد. به گنجور خزانة دستور داد کالای دیرینه را بر اسبان بار کنند. گنج و مال پهلوان را به توران برای پسر خویش فرستاد.

این قسمت از داستان رستم و سهراب در **شاهنامه** فردوسی با اختلافاتی نسبت به

شاهنامه کردی روایت می‌شود:

چونه ماه بگذشت بر دخت شاه	یکی پورش آمد چو تابنده ماه
تو گفتی گو پیلتن رستم است	و گر سام شیرست و گر نیرمست
چو خندان شد و چهره شاداب کرد	ورا نام تهمینه سهراب کرد
چو یک ماه شد همچو یک سال بود	برش چون بر رستم زال بود

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

منظومه جواهرپوش در شرح جنگ‌های ایران و توران در دوران پادشاهی کیخسرو کیانی است؛ اما هیچ وجه شباهتی با جنگ‌های شاهنامه فردوسی ندارند و جریان حوادث به گونه‌ای دیگر است. عنوان جواهرپوش به سبب شهرت بهرام‌شاه، تبردار معروف به جواهرپوش شخصیت اصلی داستان است که از نیبرگان رستم زابلی است و حتی با رستم در زور بازو و قدرت بدنی برابر است (بهرامی، ۱۳۸۹: ۳۸).

داستان با رویدادهای پراکنده‌ای مانند دزدیده شدن اسب رستم، گرفتار شدن کیخسرو و همراهان در شکارگاه به دست تیمور و جنگ بزرگ ایران و توران پس از این رویدادها آغاز و با رزم شخصیت‌های ناشناسی مانند لعل‌پوش، یاقوت‌پوش و قرنطوس جادو با ایرانیان و کشته شدن قرنطوس جادو به دست رستم و نامه‌نوشتن بهرام‌شاه تبردار به زال و رستم دنبال می‌شود و با رویدادهایی چون رزم جواهرپوش با پهلوانان ایران و توران و گرفتار شدن پهلوانان و رزم جواهرپوش با برزو و گرفتار شدن برزو به اوج می‌رسد. رجزخوانی بهرام‌شاه زربوش در ابیات زیر یکی از این رویدادهاست:

بهرام شای زربوش آمانه میدان	رو نیاش پی رزم مردان ایران
وات بیو میدان هرکس که مردن	چوین طمّای تخت کیانیم کردن
او تخت و تاج کیان مَوروم	پادشای کیانی و بند مَگروم
بُرزو اید شنفت روش کرد و	واتش ای جدّام خداوند رخش

(گورانی، ۱۳۸۹: ۱: ۹۶)

bahrâm šây zarpûš âmâna maydân/ rûnyâš pay razm-e mardân-e êrân
wât bêwwa maydân hark as ke marde/ çün tamây taxt-e keyânim
karden
aw taxt-o tâj-e keyân mawarûm/ pâdšây keyâni wa band makarûm
borzû eêd šenaf t rûš kerd wa tâjbaxš/ wâteš ay jadâm xodâwand-e raxš

برگردان: بهرام‌شاه زربوش به میدان آمد، برای رزم با مردان ایران پیش رفت. گفت هرکس مرد است به میدان بیاید، چون طمع تخت کیانی کرده‌ام. تخت و تاج کیان را

می‌برم و پادشاه کیانی را به بند می‌کشم. برزو که این را شنید رو به تاجبخش کرد و گفت: ای جدم، خداوند رخس ...

سیر رویداها با رزم جهانبخش، نوۀ رستم، با قطران زنگی؛ گرفتارشدن شیده، پسر افراسیاب، به دست سمن‌ناز در قلعه سفید حصار؛ شبیخون‌زدن زواره به سپاه تیمور؛ رزم تیمور با زواره و جهانبخش؛ شبیخون‌زدن پلنگینه‌پوش به سپاه توران و رویدادهایی از این دست ادامه می‌یابد.

رویدادهای منظومۀ رستم و صمصام‌شاه دیو هم مربوط به دوران پادشاهی کیخسرو است و در ادامه داستان جواهرپوش سروده شده است. این منظومه نیز شامل رویدادهای پراکنده و دور از انسجام از قهرمانی‌های خاندان زال و کمک‌خواستن افراسیاب از دیوی به نام صمصام‌شاه دیو برای مقابله با افراد این خاندان است. در این منظومه شماری از دیوها مانند صمصام، نهنگ، جم‌جم، زردهنگ، سُرخاب و پیلگوش به نوبت با گروه فرزندان و نوادگان زال از جمله رستم، بهرام‌شاه، تیمور، جهاندار و جهان‌بین نبرد می‌کنند و درنهایت، با کشته‌شدن صمصام‌شاه دیو به دست رستم و تارومارشدن سپاه دیوان به دست پهلوانان ایرانی و گریختن افراسیاب به پایان می‌رسد:

جهان‌بین آما و شیر جهاندار	بی وهی بگیرنه میدان کار
جهان‌بخش شیر و هم سام بیین	لعل پوش و یاقوت پوش شیران
جهانگیر گرد و شیر فلامرز	بُرزوی دلاوردس نه حلقه گرز
بهرامشای زریوش و پشت شش	هم چنی و تیمور آو شیر هیجاء

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱۴۲/۲-۱۴۳)

jahânbin âmâ-o šêr-e jahândâr/ bi wahi begir na maydân-e kâr

jahânboxš-e šêr-o ham sâm bên sewâr/la'lpûš-o yâqûtpûš šêrân-e roy kâr

jahângir-e gord-o šêr-e felâmorz/ borzûy delâwar das na halqay gorz
bahrâmšây zarpûš wa pešt-e šaš pâ/ ham čane wa taymûr aw šêr-e hayjâ

شاهنامه کردی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی _____ سمیه الفت فصیح و همکار

برگردان: جهان بین و شیر جهاندار آمدند میدان جنگ. گرفت و بگیر شد. جهان بخش شیر و سام، لعل پوش و یاقوت پوش، شیران میدان نبرد سوار شدند. جهانگیر پهلوان و فرامرز شیر، برزوی دلاور دست در حلقه گرز داشتند. بهرام شاه زرپوش بر پشت شش پا سوار بود، همچنین تیمور شیر میدان جنگ.

منظومه نادرنامه در شرح زندگی نادرشاه افشار از زمان خروجش تا شبی که در خیمه اش کشته شد و جنگ‌هایی که با افغانان، عثمانی‌ها، هندیان و دیگر سرکشان انجام داده، سروده شده است. داستان با هجوم افغانان به پایتخت صفویان و کشتن شاه سلطان حسین و به تخت نشستن اشرف افغان آغاز می‌شود. پس از دخالت‌های روم و عثمانی در این جریان، نادر افشار خروج می‌کند و به سرکوبی و نابودی گردن‌کشان می‌پردازد:

ایسه بَو و سَیر سالار سَرَمَس	چَنی و سرداران هاوردش به دس
چَن ژ سرحانان چندین سرهنگان!	چند ملک و بلوک نامی نهنگان
چَن محال و ملک چَنی و شاران	چَن سردار سخت و چَن شهریاران
شار اصفهان و اراک و کاشان	خَلک همدان و کُرد کرماشان

(همان، ۶۱/۳)

isa baw wa sayr sâlâr-e sarmas/ čane wa sardârân hâwerdeš ba das
čan ža sarhadân čandin sarhangân!/čan melk-o belûk name nahangân
čan mahâl-o melk čane wa saran/čan sardâr-e saxt-o čan šah reyârân
šâr-e esfahân-o arâk-o kêšân/ xalk-e hamadân-o kord-e kermâšân

برگردان: اکنون بیا به تماشای سالار سرمست که چند سردار را به چنگ آورد. چند فرمانده و چندین سرهنگ، چند ملک و زمین مشهور، چند چیز محال و زمین و چند شهر، چند سردار قوی و چند شهریار، شهر اصفهان و اراک و کاشان، مردم همدان و کرد کرمانشاه.

سپس جریان لشکرکشی نادر به هند و روم و شکست از سردار عثمانی و جنگ‌های دیگر او روایت می‌شود. داستان با سکونت او در قلعه کلات و کشته‌شدنش پایان می‌یابد:

نه قلائی کلات ساکن بی نادر آزرده ژ خَلک ایرانی خاطر
مغرور بی چنی و ژکاران ویش نه دل خیالان بد هاورد و پیش

(همان، ۱۴۸)

na gelây kelât sâken bi nâder/âzerda ža xalk-e êrâni xâter
maqrûr bi čane wa žakârân wêš/ na del xeyâlân-e bad hâwerd wa pêš

برگردان: نادر در قلعه کلات ساکن شد. از مردم ایران خاطری آزرده داشت. مدتی به کارهای پیشین خود مغرور بود، خیال‌های بد به دل راه می‌داد.

جنگ‌نامه شهزاده محمدعلی میرزا در شرح پیروزی شاهزاده محمدعلی میرزا، پسر بزرگ فتحعلی‌شاه قاجار، در جنگ با کهیا پاشا، سردار عثمانی، و چگونگی مرگ این شاهزاده سروده شده است. مکان وقوع رویدادها در این منظومه، مناطق کردنشین از جمله کرمانشان (کرمانشاه) و زمان وقوع آن دوره قاجار است:

چند وختی ویرد جه ای شور و شر خور یاوا پیش شهزاده قجر
بی و خوردار جه سپای خونکار گیلاوه جه رنگ وینه هور تار
وات من شهزاده ملک ایرانم جه نسل شیران دنگ دلیرانم
جی دمه‌ئا چنی و دیویا دردم ایسه آماده پیری تبردم
هر تا که منین گیان نه بدنم قاتل دشمن شیر سرکنم

(همان، ۱۶۸/۳)

čan waxtê weyard ja êe šûr-o šar/xawar yâwâ pêš šahzâday qajar
bi wa xawardâr ja sepây xûnkâr/gilâwa ja rang wênay howr-e târ
wât men šahzâday melk-e êrânem/ ja nasl-e šêrân dang dalêrânem
ji damdâ čane wa dÿyâ dardem/isa âmâday pari nabardem
har tâ ke manen gyân na badanem/qâtel-e dešmen šêr-e sarkanem

برگردان: چند وقتی شرّ و شور کرد، خبر به شاهزاده قاجار رسید. از سپاه خونخوار خبردار شد. مانند خورشید تاریک، رنگ از رویش پرید. گفت: من شاهزاده سرزمین ایرانم، از نسل شیران و دلیرانم. چند وقتی به دنبال دردم. اکنون آماده نبردم. تا زمانی که جان در بدن دارم، قاتل دشمنان و کنده سر آنانم.

۴. تحلیل و بررسی

برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که در ساختار و موضوع شاهنامه‌های کردی با **شاهنامه** فردوسی وجود دارد، باید آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد.

دسته اول شامل منظومه‌های بیژن و منیجه (منیژه)، هفت‌خان رستم، و رستم و سهراب که جز اختلافاتی اندک در جزئیات از روی داستان‌های **شاهنامه** فردوسی سروده شده‌اند و یا شاعران هر دو مجموعه از روی مأخذی مشترک این داستان‌ها را به نظم کشیده‌اند. ساختار این داستان‌ها با داستان‌های مشابه در **شاهنامه** فردوسی یکی است. شروع، میانه و پایان داستان، شخصیت‌ها و رخداد‌های مربوط به آن‌ها و نتایج هر یک از داستان‌ها در هر دو شاهنامه مانند هم است. روایت این داستان در **شاهنامه کردی** مانند روایت فردوسی، با یک خطابه در ستایش خداوند آغاز می‌شود و در ادامه، رخدادها البته با توصیف کمتری نسبت به **شاهنامه** فردوسی نقل می‌گردد. ممکن است میان دو نوع شاهنامه اختلاف اندکی در نام شخصیت‌های فرعی داستان وجود داشته باشد، برای مثال در **شاهنامه** فردوسی، خبر حضور بیژن در قصر منیژه را، قراخان، دربان حرم‌سرا به شاه می‌دهد:

چو بگذشت یک چند گاه این چنین	پس آگاهی آمد به دربان ازین
نهفته همه کارشان بازجست	به ژرفی نگه کرد کار از نخست
جز آگاه کردن ندید ایچ روی	دوان از پس پرده برداشت پای
بیامد بر شاه ترکان بگفت	که دخت ز ایران گزیدست جفت

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۴۰)

اما از این شخصیت در منظومه بیژن و منیجه اثری نیست و به گفته شاعر، رقیبان هرزه این خبر را به شاه می‌رسانند:

ناکاو چه تقدیر و چاره سیای شوم	جه لای بدکاران کردشان معلوم
چند کس رقیبان هرزه ناصواب	خوار کردشان شای افراسیاب
واتشان فرزند برگزیده تو	منیجه نازار نور دیده تو
مردی چه ایران آوردش به دُو	کردش به همراز چه رو تا به شو

(کندولهای، ۱۳۸۹: ۳۰۳)

nâkâw ja taqdir-o çaray seyây sûm/ ja lây badkârân kardeşân mâlûm
çan kas raqîbân harzay nâsawâb/ xawar kardeşân šây afrâseyâb
wâtešân farzand bargoziday to/manijay nâzâr nûr-e diday to
mardê ja êrân âwerdeš ba daw/kardeš ba hamrâz ja rû tâ ba šaw

برگردان: ناگهان از تقدیر و بخت شوم، خبر را فاش کردند. چند نفر هرزه نادرست، به شاه افراسیاب خبر بردند و گفتند: فرزند برگزیده و نور دیده‌ات، منیژه، مردی از ایران را با خود آورده و روز و شب با او همراز است.

در مثالی دیگر می‌توان از شخصیتی در *شاهنامه* کردی نام برد که منیجه، مکان زندانی شدن بیژن را از او می‌پرسد:

منیجه سرسام خسته پشیو حال	تمام شادی و ذوق چه لیش بی بطلال
پرسا چه طفلی به جرگ کباب	نمزگون زندان شای افراسیاب
بورم بو زندان چاره‌م ناچارن	شخصی چه خویشان من گرفتارن

(همان، ۳۰۹)

manijay sarsâm xastay pašiw hâl/tamâm šâdi-o zowq ja liš bê batâl
persâ ja teflê ba jarge kabâb/namz kowan zendân šây afrâseyâb
bowaram bû zendân çâram nâçâran/ šaxsê ja xêšân-e men gereftâren

برگردان: منیژه، سراسیمه، خسته و آشفته حال بود و شادی و ذوقش نابود شد. با دلی سوخته از کودکی پرسید که نمی دانی زندان افراسیاب کجاست؟ مرا به زندان ببر که بیچاره‌ام؛ زیرا یکی از خویشانم گرفتار شده است.

در حالی که در شاهنامه فردوسی، نامی از این طفل نیست و این گرسیوز است که او را برهنه و دوان بر سر چاه بیژن رها می کند:

منیژه برهنه به یک چادرا برهنه دو پای و گشاده سرا
کشیدش دوان تا بدان چاهسار دو دیده پراز خون و رخ جویبار
بدوگفت اینک ترا خان و مان زواری برین بسته تا جاودان

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۴۵)

دلیل شباهت ساختار و موضوع این منظومه‌ها با شاهنامه فردوسی این است که این سه داستان از داستان‌های مشهور شاهنامه فردوسی و مورد علاقه عموم مردم بوده و روایات زیادی از آن‌ها در میان اقوام مختلف رواج داشته است و روایت فردوسی از این داستان از همه مشهورتر و محبوب‌تر بوده است؛ داستان‌هایی که سبب گرمی مجلس نقالان در دوره اوج هنر نقالی بوده است. نظر به این توجه همگانی است که سرایندگان کرد، این داستان‌ها را طبق روایت فردوسی به زبان کردی سروده‌اند.

موضوع عشقی و رمانس‌گونه داستان بیژن و منیژه و شخصیت آرمانی رستم و محبوبیت او در میان مردم با اقبال عمومی مواجه شده تا جایی که دل‌بستگی مردم به شنیدن داستان معروف رستم و سهراب در مجالس نقالی سبب رقم خوردن ماجراهایی جالب و گاه اندوه‌بار شده است (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۲۹). این دل‌بستگی که امروز هم در میان خوانندگان شاهنامه عمومیت دارد، برخاسته از مایه‌های افزون‌تر حماسی-اساطیری و داستانی این قسمت‌ها در مقایسه با داستان‌های تاریخی است (همو، ۱۳۹۰: ۴). این داستان‌ها در طومار نقالان هم با اختلاف اندکی با روایت شاهنامه فردوسی، نقل شده است. آنچه در مقایسه طومار نقالان در زمینه داستان بیژن و منیژه با ابیات شاهنامه

حکیم توس به چشم می‌خورد، این نکته است که خلاف برخی داستان‌های برگرفته از طومارها- که حواشی و حذف و اضافاتی در بیان حوادث داستانی و تغییر نام برخی از قهرمانان قصه‌ها مشاهده می‌شود- در داستان بیژن و منیژه کاتب طومارنویس مستقیماً متأثر از *شاهنامه* و شباهت وقایع مندرج در طومار با ابیات *شاهنامه* آشکار است؛ به این صورت که نقل، ماجرای به‌چاه‌افتادن بیژن را از *شاهنامه* اقتباس کرده یا گوش به شاهنامه‌خوان ماهر سپرده و سپس با الفاظ نسبتاً عامه، داستان را از نو پرداخته است و سرآمدهای بیژن را همان گونه که در *شاهنامه* آمده است، یاد می‌کند (عنصری، ۱۳۸۷: ۸۲).

تصرف نقل در روایت فردوسی از داستان بیژن و منیژه همچون شاعر *شاهنامه* *کردی* اندک بوده است و تنها جزئیات را شامل می‌شود. قسمت‌هایی از کلام پرنطنه نقلان در بندهای آغازین داستان بیژن و منیژه مکتوب در طومار نقلان چنین است:

«به آغاز شعرم کنون گوش دار / خرد یاد دار و به دل گوش دار

زمان، زمان کین خواهی کیخسرو است. کین سیاوش گلبدن حریم حلقوم و معصوم قلمرو اکناره اسطوره ایران باستان» (همان، ۶۷).

افراسیاب به رخ خون مژگان فرو می‌ریزد و قراخان‌سالار را به حضور می‌خواند و با او به مشورت می‌نشیند. به صلاح‌دید قراخان، گرسیوز همان سنگدلی که سیاوش را به حیلۀ او سر بریده بودند، به قصر منیژه روی می‌نهد تا ماجرای دل‌سپاری منیژه به بیژن را دریابد (همان، ۷۱).

دسته دوم شامل دو منظومۀ جواهرپوش و رستم و صمصام‌شاه دیو است که در ساختار با *شاهنامه* فردوسی متفاوت‌اند و تنها وجه اشتراک آن‌ها با *شاهنامه*، نام شخصیت‌های داستانی مثل فریدون، کیکاووس، کیخسرو، زال، رستم، سهراب و ... است. این منظومه‌ها، خلاف *شاهنامه* فردوسی که یک اثر یکپارچه با بخش‌های نسبتاً مشخص اساطیری، پهلوانی و حماسی است، چنین انسجامی ندارد؛ بلکه داستان‌های پراکنده حماسی هستند که سرایندگان کرد آن‌ها را جمع‌آوری کرده و به نظم کشیده‌اند.

شاهنامه کردی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی _____ سمیه الفت فصیح و همکار

اسطوره، حماسه و تاریخ را می‌توان در منظومه‌های کردی یافت؛ اما نه پشت سرهم و با ترتیبی خاص. با این حال و با وجود پراکندگی روایات، هر منظومه، داستانی واحد را روایت می‌کند که آغاز و انجام مشخصی دارد.

از منظومه جواهرپوش نمونه‌ای ذکر می‌شود که نام شخصیت‌های شاهنامه فردوسی در آن یاد شده است، بدون آنکه با رویدادهای شاهنامه ارتباطی داشته باشد:

نعرته نبرد روستم (روستم) پور زال مکیشا دم دم نه عرصه قتال
مگرد و کمند مکشت و شمشیر گاهی و نیزه گاه و ضرب تیر

(گورانی، ۱۳۸۹: ۸۰ / ۱)

n'aratay nabard rûsam pûr-e zâl/ makišâ dam dam na arsay qetal
magerd wa kamand makošt wa šemšêr/ gahe wa nayza gâ wa zarbe têt

برگردان: رستم پور زال، در عرصه نبرد هر لحظه نعره می‌کشید. با کمند می‌گرفت و

با شمشیر می‌کشت، گاهی با نیزه و گاه با ضرب تیر می‌جنگید.

در این دسته از شاهنامه‌های کردی، شخصیت‌های داستانی گذشته از اینکه تبار کردی دارند، مسلمان نیز هستند و دیوان، جادوان، شاهان و پهلوانانی حضور فعال دارند که در شاهنامه فردوسی نامی از آنان نیست، مثل صمصام‌شاه دیو، زرعلی، تکش‌خان و ... این شخصیت‌ها یا ساخته ذهن سرایندگان کرد هستند یا از شخصیت‌های افسانه‌های عامه رایج میان کردان به شاهنامه‌ها راه یافته‌اند (بهرامی، ۱۳۸۹: ۳۳)، مانند نمونه‌های زیر که زرعلی و زرپوش از شخصیت‌های منظومه جواهرپوش هستند:

پیلتن نه قلب سپای ایرانی دریش تائبوار یخه کیانی
طلب کرد در دم زرعلی و زرپوش حاضر بین جه لاش به جوش و خروش
واتش ای یاران دنیا تمام زندگی دنیا و من حرامن

(گورانی، ۱۳۸۹: ۷۸ / ۱)

piltan na qalbe sepây êrâni/ deriš tâbowar yaxay keyani

talab kerd dar dam zarali-o zarpûš/ hâzer bin ja lâš ba jûš-o xorûš
wâteš ay yârân denyâm tamâman/zendegi denya wa men harâman

برگردان: پیلتن در قلب سپاه ایران، یقه کیانی را پاره کرد. زرعلی و زرپوش را فراخواند، آن‌ها با جوش و خروش در کنار او حاضر شدند. گفت: ای یاران! دنیای من به آخر رسیده و زندگی بر من حرام است.

در نمونه‌ای دیگر در جایی از این منظومه از رزم شخصیتی جادویی به نام قرنطوس جادو با ایرانیان و گرفتارشدن پهلوانان ایران به دست او سخن می‌رود:

قرنطوس گور آمانه میدان مدرای پری رزم اژدهای دمان
واتش ای سپای جه زنان کمتر بیون نه میدان پری رزم یکسر

(همان، ۷۶)

qarantûs gowar âmâna maydân/ madrâ pari razm eždehay damân
wâteš ay sepây ja žanân kamter/ bêwan na maydân pari razm yaksar

برگردان: قرنطوس غول‌پیکر برای رزم با اژدهای خشمگین به میدان آمد. گفت: ای سپاه از زنان کمتر، همگی برای نبرد به میدان بیایید.

داستان‌های این دو منظومه، رویدادهای نامنسجمی از رویارویی گروه‌های مختلف از پهلوانان سیستان، ایران و توران و انواع دیوها و جادوها در میدان نبرد را روایت می‌کند، بدون اینکه به جمع‌بندی یا نتیجه‌گیری یکدستی بینجامد. این‌گونه داستان‌های حماسی از گذشته‌های دور میان اقوام کهن ایرانی از جمله کردها رایج بوده و سرایندگان کرد منابع خود را از راویان کرد می‌گرفتند. این راویان به سنت داستان‌پردازی شفاهی تعلق دارند و مانند هم‌مسلمان خود در اقوام دیگر، داستان‌های حماسی زیادی از گذشته دور در سینه دارند. در این سنت، گرت‌های از داستان‌های شاهنامه با نقل‌ها و اشاره‌های دیگر کتاب‌ها و انبوهی از حکایت‌های دیگر از منابع گوناگون و درآمیخته با زندگی اجتماعی و فکری و اعتقادی و خرافه‌های توده مردم در طی سده‌ها، با هم تلفیق شده است (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۱۵۲).

حضور عناصر اسلامی در این دو منظومه مانند مسلمان‌بودن شاهان و پهلوانان و مفاهیمی چون آگاهی رستم از اسم اعظم و کلیدواژه‌های اسلامی مانند صبح صادق،

مؤذن، حاجت، شافع، شهید و نام شخصیت‌هایی که در شمار بزرگان دینی هستند و در مناجات زیر از آن‌ها یاد می‌شود، *شاهنامه کردی* را به روایت نقالان و قصه‌گویان نزدیک می‌کند؛ زیرا حضور اشخاص و مضامین سامی و اسلامی در روایات نقلی از ویژگی‌های مهم آن است (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۶۲).

چوین صبح صادق اظهار نمانا	پادشای زنگ بی ناتوانا
مواذن واناش نام خداوند	خالق عالم جه پست و بلند
یا رب به حاجت سید السادات	شافع عاصیان نه روی سر بساط
یا رب به حاجت شهیدان پاک	به حاجتمندی اسیران خاک
به نور دیده فاطمه اطهار	به زور بازوی حیدر کرار
بوخشی گنای مصطفی مظلوم	بی‌گناهی اولیت ببو معلوم

(گورانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۶۹)

čün sobh-e sâdeq ezhâr namânâ/pâdešây-e zang bi nâtawânâ
mo‘azen wânâš nâm-e xodâwand/ xâleq-e âlam ja past-o boland
yâ rab ba hâjat sayed-e sâdât/šâfe,a âseyân na roy sar basât
yâ rab ba hâjat šahidân-e pâk/ba hâjatmandi asirân-e xâk
ba nûr-e diday fâtemay athâr/ ba zûr-e bâzûy haydar-e karâr
bewaxši gonây mostafây mazlûm/ bê gonâhi aw lit babû malûm

برگردان: هنگامی که صبح صادق آشکار شد، پادشاه زنگ ناتوان شد. مؤذن، نام خداوند، خالق عالم پست و بلند را سرداد. خدایا به حق سیدالسادات شفیع گناهکاران عرصه خاک، به حق شهیدان پاک و آرزومندی اسیران خاک، به نور دیده فاطمه اطهار و به زور بازوی حیدر کرار، گناه مصطفای مظلوم را ببخشای و بی‌گناهی‌اش بر تو آشکار شود.

منظومه‌های حماسی کردی در این ویژگی با منظومه‌های حماسی فارسی پیرو فردوسی، مشترک‌اند. چنان‌که در منظومه *جهانگیرنامه* که درباره نبردهای جهانگیر، پسر رستم، سروده شده، گذشته از آنکه اصل داستان و موضوع متأثر از عقاید ایرانیان عهد

اسلامی است، رستم به صورت کسی که در راه توحید جهاد می‌کند، درآمده است (صفا، ۱۳۸۴: ۳۲۷).

موضوع دیگر درباره این دسته از شاهنامه‌های کردی آن است که فرزندان و نوادگان رستم مانند جهانبخش، برزو، تیمور، بهرام‌شاه (جواهرپوش) و پهلوانانی مثل سرخاب و جم‌جم و ... از شخصیت‌های مهم آن هستند که بیانگر تأثیر و تقلید این دسته از شاهنامه‌های کردی از روایت نقالان در مجلس نقالی یا روایت مکتوب در طومار نقالان است. در روایت نقالان نیز خاندان رستم و فرزندان و نوادگان او، شخصیت‌های اصلی رویدادها هستند و در عرصه داستان حضور فعال دارند؛ چنان‌که *هفت لشکر* (*هفت لشکر* دوم) - که یکی از طومارهای جامع نقالان است - درباره نبردها و ستیزه‌جویی‌های خاندان رستم، برزو، فرامرز و پسران آن‌دو، تیمور و جهانبخش، است (افشاری، ۱۳۷۷: ۳۱). گذشته از این، داستان این منظومه‌ها چنان‌که در روایت‌های نقالی مشاهده می‌شود، با هیجان، بریده‌بریده و گاه با اشتباه در ترتیب وقوع رخدادها همراه است. برای مثال گاهی راوی، رخدادی را که در جای خود ذکر نکرده است، به محض یادآوری در جایی دیگر نقل می‌کند. نمونه‌هایی از طومار نقالی را نقل می‌کنیم تا به همسانی شخصیت‌ها و رخدادهای طومار نقالان و *شاهنامه کردی* پی ببریم:

از آن جانب، کیخسرو فرمود نامه به رستم و فرامرز و برزو و سام نوشتند که: ای دلاور دلاوران و پناه پادشاهان! افراسیاب با دویست‌هزار کس، به دستگیری تمور به جانب ایران آمده، گرازه را به‌آسانی از پشت زین ربوده، به غیر از خداوند رخس، دیگر کسی حریف او نمی‌شود، البته در رسیدن نامه متوجه این صوب شده. چون نامه به رستم رسید، بی‌توقف، با سپاه زابل به خدمت کیخسرو آمدند. شاه او را استقبال نمود، رستم و فرامرز و برزو و سام و زواره را دربرکشید. از آنجا به بارگاه آمدند، به می‌خوردن مشغول شدند که در این وقت، شخصی گردآلوده در رسید، عرض نمود که: تمور، بیژن و ره‌ام را به‌آسانی گرفته و سپاه را شکست داده. تهمتن رو به جانب برزو و فرامرز کرد که شما نزاع با هم به جهت جانیشینی من می‌کنید (همان، ۳۳۱).

دسته سوم شامل دو منظومه تاریخی نادرنامه و جنگ‌نامه شاهزاده محمدعلی میرزاست که اشخاص داستانی این دو منظومه، شخصیت‌های واقعی تاریخ هستند و هیچ وجه اشتراکی با شخصیت‌های شاهنامه فردوسی ندارند. ساختار این دسته از منظومه‌های کردی مشابه دیگر منظومه‌های حماسی کردی است و شامل خطابه شاعر در ابتدای داستان در ستایش خداوند، کمک‌گرفتن از او، سخنانی درباره رفتار مردمان در روزگار، نقل رخدادها به ترتیب وقوع در تاریخ و حضور کوتاه شاعر در چند بیت پایانی داستان است. شخصیت‌های اصلی این منظومه‌ها، نادرشاه افشار و شاهزاده محمدعلی میرزا، اشخاص واقعی یک دوره تاریخی هستند و همراه با شخصیت‌های دیگر- که بیشتر برساخته ذهن عامه مردم و داستان‌های رایج میان آنهاست- رویدادهای منظومه‌ها را رقم می‌زنند. در منظومه نادرنامه از اشخاصی چون شاه‌سلطان حسین و اشرف افغان در زمان سقوط سلسله صفویه، حسن پاشا و کوپال پاشا، سرداران سپاه عثمانی و محمدشاه گورکانی یاد می‌شود و در منظومه جنگ‌نامه شهزاده محمدعلی میرزا به جز اشخاصی تاریخی مانند محمودپاشا، وزیر عثمانی و فتحعلی‌شاه قاجار، از قهرمانان محلی ایل گوران نیز یاد می‌شود و در دلاوری با پهلوانان شاهنامه سنجیده می‌شوند:

مردان گوران تاو دان و تُرکان	جه گرد و غبار کس کس نناسان
جه سپای ایران مردان پر زور	رو دان به ترکان پیری شر و شور
چوین پالوانان و مردان قدیم	هان نه شاهنامه فردوسی حکیم
به وینه روسم پور زال سام	باش بالا دس دلیران تمام

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۱۷۳/۳)

mardân-e gûrân tâw dân wa torkân/ ja gard-o qobâr kas kas nanas an
ja sepây êrân mardân-e per zûr/ rû dân ba torkân pari šar-o šûr
čûn pâlawânân-o mardân-e qadim/ hân na šâhnâmay Ferdowsi hakim
ba winay rûsam pûr-e zâl-e sâm/ bâš bâlâ das-e dalirân tamâm

برگردان: مردان گوران (طایفه‌ای از کردها) به ترکان حمله بردند. از گرد و غبار کسی شناخته نمی‌شد. مردان نیرومند سپاه ایران برای جنگیدن به سمت ترکان پیش رفتند، مانند پهلوانان و مردان قدیم که در *شاهنامه* فردوسی حکیم هستند و مانند رستم، پور زال سام، برتر از همه دلیران بودند.

بر اساس طرحی پژوهشی، داستان‌هایی به *شاهنامه کردی* منسوب‌اند که در سرودن آن‌ها، فرزندان، نوه‌ها و نبیره‌های رستم مانند تیمور، جهانبخش و ... نقش دارند (مالمیر، ۱۳۸۹: ۱۳۶)؛ درحالی‌که کردها همه آثار حماسی سروده‌شده به زبان کردی را چه مطابق با داستان‌های *شاهنامه* باشد و چه از داستان‌های حماسی دیگر و یا روایات شفاهی گرفته شده باشد، *شاهنامه* می‌نامند و باید در پژوهش درباره منظومه‌های کردی به این مسئله توجه کرد.

سرودن منظومه‌های تاریخی به زبان کردی به سبب توجه و علاقه عامه به شنیدن سرگذشت شخصیت‌های تاریخی است؛ به‌ویژه که زمان سرودن این منظومه‌ها در اوایل یا اواسط قرن ۱۲ق هم‌زمان با اوج رواج قصه‌خوانی و نقلی بوده است و نقالان و قصه‌گویان گذشته از نقل داستان‌های *شاهنامه* و منظومه‌های حماسی دیگر، برخی از نامداران تاریخ مانند اسکندر، ابومسلم و مختار را هم به عرصه حماسه و افسانه وارد کرده و شرح زندگی آنان را همراه با داستان‌های شگفت‌انگیز در محافل قصه‌خوانی بازگو کرده‌اند (افشاری، ۱۳۷۷: ۲۸).

نتیجه‌گیری

شاهنامه‌های کردی، ترجمه مستقیم *شاهنامه* فردوسی نیست و سراینده‌گان کرد به *شاهنامه* فردوسی همچون یک منبع الهام می‌نگرند و شاعرش را مانند یک استاد می‌ستایند. آنچه در منظومه‌های کردی به نظم آمده، متأثر از سنت داستان‌پردازی شفاهی است که در میان راویان کرد بسیار رواج دارد؛ سنتی که بر اساس آن، داستان‌های

پیشینیان را در میان مردم نقل می‌کرده‌اند و داستان‌ها از این راه به مجالس قصه‌خوانی و نقلی راه یافته است. روایت داستان‌های مشهور و عامه‌پسند *شاهنامه*، بی‌دقتی در رعایت ظواهر داستان، حضور شخصیت‌های تازه در عرصه داستان، ورود عناصر و مفاهیم اسلامی به روایت و عدم انطباق کامل با داستان‌های *شاهنامه*، ویژگی‌های کلی شاهنامه-های کردی است که در روایت نقالان در مجالس نقلی و مکتوب در طومار نقالان هم دیده می‌شود. در مقابل، شاهنامه‌های کردی از نظر قالب شعری، اشخاص و داستان‌های مشهور و روح حماسی و احساسات ملی با *شاهنامه* فردوسی اشتراک دارند.

از میان منظومه‌های بررسی شده در این مقاله، منظومه‌های بیژن و منیجه و هفت‌خان رستم و رستم و سهراب به تقلید از داستان‌های *شاهنامه* فردوسی سروده شده‌اند و تنها در جزئیات با آن اختلاف دارند. دو منظومه جواهرپوش و رستم و صمصام‌شاه دیو، داستان‌هایی متفاوت با *شاهنامه* را روایت می‌کنند و جز در نام پهلوانان و شاهان وجه اشتراکی با آن ندارند و همچنین منظومه‌های تاریخی نادرنامه و شهزاده محمدعلی میرزا که موضوع آن‌ها با *شاهنامه* فردوسی به کلی متفاوت است و مربوط به رویدادهای تاریخی دو دوره افشاری و قاجاری است. به‌هرروی، می‌توان حدس زد که کردها هر داستانی را که در قالب مثنوی سروده شده و موضوع آن جنگ‌های میهنی باشد و احساسات ملی و روحیه دلآوری و سلحشوری را تهییج کند و زنده نگاه دارد، به یاد اثر فردوسی، شاهنامه می‌نامند.

منابع

- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۲). «دینو، بررسی و تحلیل سرودی به زبان گورانی». *جستارهای ادبی*. س ۴۸. ش ۱۸۲. صص ۱۰۵-۱۳۷.
- (۱۳۹۳). «رزم‌نامه کینزک، حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران». *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. س ۱۰. ش ۱۸. صص ۱۴۵-۱۷۱.

ویژه‌نامه «آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران» _____ سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰). «ویژگی‌های روایات و طومارهای نقالی». *بوستان ادب*. س ۳. ش ۱. صص ۱-۲۸.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه (پدیده‌شناسی شعر پهلوانی)*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۴). «داستان کاوه به روایت نقالان». *تن پهلوان و روان خردمند*. به کوشش شاهرخ مسکوب. خرمشهر: طرح نو.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۸۲). *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی، احمد (۱۳۷۴). «*شاهنامه کردی*، اثری مستقل یا ترجمه‌ای از *شاهنامه فردوسی*؟». *فرهنگ*. ش ۱۶. صص ۲۳۹-۲۵۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- *طومار نقالی شاهنامه* (۱۳۹۱). مقدمه، ویرایش و توضیحات سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- عناصری، جابر (۱۳۸۷). *شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان*. چ ۳. تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *شاهنامه*. به‌کوشش سعید حمیدیان. چ ۱۲. تهران: قطره.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۹۲). «*شاهنامه‌های کردی*». *نامه بهارستان*. دوره جدید. ش ۱. صص ۶۶-۱۰۷.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۳). *نامه باستان*. ج ۱. چ ۲. تهران: سمت.
- کندوله‌ای، الماس‌خان و میرزا کرنندی (۱۳۸۹). *شاهنامه کردی* (مجلد ۲ شامل منظومه‌های هفت‌خان رستم، رستم و سهراب و رزم‌نامه رستم و صمصام‌شاه دیو؛ مجلد ۳ شامل منظومه‌های نادرنامه (نادر و کوپال) و جنگ‌نامه شهزاده محمدعلی میرزا). تصحیح و توضیح ایرج بهرامی. تهران: آنا.
- گورانی، مصطفی‌بن‌محمود (۱۳۸۹). *شاهنامه کردی* (جلد ۱ شامل منظومه‌های جواهرپوش (داستان هفت‌لشکر) و بیژن و منیجه). تصحیح و توضیح ایرج بهرامی. تهران: آنا.

شاهنامه کردی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی _____ سمیه الفت فصیح و همکار

- مالمیر، تیمور (۱۳۸۷). «کرد در شاهنامه». *مطالعات ایرانی*. س ۷. ش ۱۴. صص ۱۶۱-۱۷۳.

----- و خالد سلطانی (۱۳۸۹). «بازتاب حماسه ملی در داستان‌ها و قصه‌های مردم قروه». *فصلنامه تخصصی زبان و ادب فارسی دانشکده علوم انسانی* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج). س ۱. ش ۲. صص ۱۳۵-۱۵۶.

- *هفت‌لشکر (طومار جامع نقالان)*، از کیومرث تا بهمن (۱۳۷۷). مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

